

مقاله پژوهشی

Hekmat va Falsafeh
(Wisdom and Philosophy)

Vol. 16, No. 64, Winter 2021

حکمت و فلسفه

سال ۱۶، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۹۹

بررسی چیستی لذت از طریق مؤلفه‌ها و جایگاه طرح آن در فلسفه سینوی

حوریه شجاعی باغینی*

(نویسنده مسئول)

عین‌الله خادمی**

چکیده

ابن سینا درباره موضوع لذت در آثار مختلف خود مباحث و اطلاعات پراکنده‌ای بیان کرده است. یکی از آن مباحث، تعریف ارائه شده از لذت است که نیاز است برای دستیابی به دیدگاه منسجم وی بررسی دقیقی صورت گیرد. در این نوشتار، ما از دو طریق به بررسی چیستی لذت می‌پردازیم: یکی از طریق طبقه‌بندی تعاریف شش‌گانه بر مبنای مبحثی که هر تعریف ذیل آن بیان شده است؛ دیگری از طریق بررسی واژه‌های به کار رفته در تعاریف. بررسی بر اساس هر روش ما را به درک بهتر چیستی لذت از منظر بوعلی نزدیک می‌نماید. طریق نخست ما را به این نتیجه می‌رساند که هر تعریف در مطابقت با متعلق مبحثی که ذیل آن بیان شده است از نظر ساختار عبارت متفاوت است، بوعلی با استفاده از تعابیر و تفاوت‌گذاری در نوع بیان خود، تعاریف را بنا به مقاصد خود گونه‌گونه نموده است. با این وجود به واسطه بررسی از طریق دوم مشخص می‌گردد دیدگاه او درباره لذت دیدگاهی واحد و دارای انسجام است، زیرا با توجه به بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی همچون «ادراک» و «ملائم» که هسته اصلی تمام تعاریف را تشکیل می‌دهند، همه آنها از هماهنگی واژگانی و مفهومی برخوردارند.

واژگان کلیدی: لذت، لذت نفسانی، لذت الهی، ادراک، ملائم، خیر، کمال.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و مربی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ایران.
E-mail: shbagini@yahoo.com

** استاد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۰۹]

مقدمه

از نگاه انسان‌شناسانه به کل هستی، انسان محور هستی است. این انسان کمال‌گراست و دستیابی به سعادت، مطلوب اوست. انسان برای رسیدن به کمالی که خیر خود می‌داند، افعالی را انجام می‌دهد، در این راه، لذت و الم دامن‌گیرش می‌شود که توجه به آن می‌تواند در تصمیم‌گیری بر انجام کار مؤثر باشد.

در اولین مواجهه با دو واژه لذت و الم به نظر می‌رسد با دو مفهوم روشن و بین‌روبرو هستیم که نوع بشر از دوران طفولیتش از آن درک روشنی دارد؛ چراکه دارای احساس و ادراک است. لذت و درد، برآمده از حالات روانی و حس و غریزه انسانی است، به‌طوری که میل طبیعی، انسان را به سمت برگزیدن امور خوشایند و اجتناب از امور نامطبوع وامی‌دارد. در واقع دریافت و شعور لذت و الم کار دشواری نیست و آنچه از لفظ لذت و الم نزد عامه برداشت می‌گردد، بر ملایمات و منافیات حسی اطلاق می‌شود. اما در نگاهی دقیق‌تر واضح می‌گردد که این مقدار فهم از لذت به‌منظور مبناشدن برای بسیاری از رفتارها و اعمال فرد در ارتباط با خود و جامعه کافی نیست، بنابراین به فهمی ژرف‌تر نیاز است.

لذت و الم به مثابه عواملی در شکل‌گیری رفتار آدمی در ارتباط با سعادت و شقاوت، مورد توجه همه متفکران بوده و توجه فلاسفه، متکلمان و نظریه‌پردازان اخلاق را به خود جلب نموده است. آنان بنا بر ارتباط این دو مفهوم با مباحث خود ناگزیر از اظهارنظر و تعیین ارزش آنها در زندگی شده‌اند، از این‌رو بررسی این مفهوم مورد عنایت بیشتر حکما از دوره یونان باستان تا دروه اسلامی بوده است، در نتیجه، تعاریف، نظرات و مسائل حول محور لذت و ماهیت آن، بسیار زیاد و متفاوت است.

علیرغم توجه دانشمندان به موضوع لذت به مثابه اساسی‌ترین انگیزه‌های رفتار در آدمی، مبحثی مستقل و منسجم در این باره در آثار هیچ‌کدام از آنها وجود ندارد، بلکه مطالب پراکنده در ضمن مباحث مختلف و در آثار گوناگون بیان شده است. پراکندگی و عدم انسجام در بیان موضوع لذت از سوی هر کدام از فلاسفه و حکما، محققین را در درک و دریافت دقیق نظر فیلسوف درباره موضوع دچار مشکل می‌نماید. زیرا اگر تمام

آراء فیلسوف در نظر گرفته نشود، نمی‌توان به تحلیل صحیحی دست یافت، بنابراین لازم است بیان‌های پراکنده جمع‌آوری شود. احصاء تعاریف و تحلیل آنها محقق را به دسته‌بندی جدید رهنمون می‌سازد. دسته‌بندی جدید و صورت‌بندی منطقی دیدگاه فیلسوف، دستیابی به نظر منسجم او درباره موضوع لذت را موجب می‌گردد.

شیخ‌الرئیس بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ هـ) فیلسوف و پزشک بزرگ قرن چهارم هجری قمری، بحث از لذت را در چندین اثر خود مطرح کرده و همچون دیگر فلاسفه پیش از خود، مطالبی را به صورت پراکنده در مواضع مختلف، ذیل مباحثی متفاوت بیان نموده است. اگرچه وی مباحث مختلفی حول موضوع لذت مطرح نموده است، اما آنچه در این نوشتار مورد بررسی بیشتر قرار می‌گیرد تعریف او از لذت است. با کمی تتبع مشخص می‌شود بیان بوعلی در تعریف لذت در همه آثار یکی نیست و تعاریف دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر هستند. بررسی این تفاوت‌ها سؤالاتی را پیش می‌آورد که پاسخ به آنها برای تبیین موضوع ضروری است. بر این اساس مسئله اصلی این پژوهش این است: دیدگاه جامع این‌سینا درباره چیستی لذت چیست؟

در کنار مسئله اصلی، پی‌گیری پیرامون پرسش‌های فرعی دیگری ما را به درک بهتر موضوع هدایت می‌کند. آیا تعاریف به دست آمده از آثار بوعلی همه یک تعریف با تعبیرهای گوناگون‌اند یا تعاریف‌های متعددی هستند؟ به عبارت دیگر آیا دیدگاه بوعلی درباره چیستی لذت یگانه است یا چندگانه؟ اگر چیستی لذت از نظر او واحد است، به چه علت در آثار مختلف از تعبیر و ساختارهای گوناگون در تعریف آن استفاده کرده است؟ و اگر دیدگاهی چندگانه دارد چگونه و به چه دلیل است؟

روشی که برای دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها در نظر گرفتیم، یکی طبقه‌بندی و ساماندهی تعاریف با توجه به مبحثی است که هر تعریف ذیل آن طرح شده است تا از طریق آن به تحلیل دقیق و تبیین تفاوت‌ها و علت آنها دست یابیم. از این رو پرسش‌های دیگری پیش می‌آید و آن اینکه آیا بین بیان‌های گوناگون بوعلی درباره چیستی لذت با مباحثی که در آن مطرح شده، ارتباطی برقرار است؟ اگر پاسخ مثبت است هر تعریف مربوط به چه مبحث کلی‌تر است؟ روش دیگر بررسی مؤلفه‌های استفاده شده در تمام تعاریف است.

پیشینه پژوهشی

مقالاتی پیرامون مسئله لذت از منظر ابن سینا با التفات به اهمیت این موضوع به چاپ رسیده است. مقالاتی همچون «جستاری درباره چیستی لذت از منظر ابن سینا» (خادمی، ۱۳۸۹)، «لذت و الم از نگاه ابن سینا» (سلیمانی، ۱۳۸۹) و «بررسی مواجهه ابن سینا با آراء پیشینیان در باب چیستی لذت» (شجاعی، خادمی و منصوری نوری، ۱۳۹۷). در مقالات منتشر شده مذکور، موضوع لذت به خوبی از جنبه‌های مختلف بررسی شده، اما دیدگاهی منسجم درباره لذت با توجه به جایگاه طرح آن و تحلیل مؤلفه‌های موجود در آن ارائه نگردیده است. در بیشتر آنها آنچه مورد اشاره و تأکید و تحلیل واقع شده تعریف نهایی و کامل ابن سینا از لذت، مذکور در *الاشارات و التنبيهات* است. در این مقاله با رویکردی متفاوت قصد داریم ضمن ارائه دیدگاه منسجم بوعلی درباره لذت در آثار متعددش را از دو طریق بررسی نماییم.

تعریف لذت در آثار ابن سینا

ابن سینا در فلسفه خود به تناسب در مباحثی تعاریفی از لذت ارائه داده است. این تعاریف اگرچه تعاریفی نزدیک به هم هستند، اما در هر کدام قیود یا توضیحاتی لحاظ شده است که با کنار هم گذاشتن آنها، می‌توان به درک صحیح‌تر و کامل‌تری از لذت از نظر بوعلی دست یافت. ابن سینا در نه اثر خود تعریفی از لذت ارائه نموده است که در تحلیل اولیه بر اساس واژه‌های به کار رفته، همچنین قیود بیان شده در آنها، شش تعریف قابل شناسایی است. در ادامه درباره مبنای قرار گرفتن هر تعریف ذیل این مجموعه شش‌گانه توضیح بیشتر داده خواهد شد. شایان ذکر این که شماره‌گذاری این تعاریف بر اساس ترتیب احتمالی تاریخ تألیف آثار انجام شده است.

تعریف اول: تعریف برگرفته از رساله *الاضحویه فی المعاد* مربوط به روزگار جوانی ابن سیناست. او می‌گوید: «اللذّه هی إدراک الملائم، و الملائم هو الداخل فی تکمیل جوهر الشیء و تتمیم فعله.» (ابن سینا، ۱۳۸۲: ۱۴۵) این تعریف بدون تعبیر حصری است، در ضمن بعد از واژه ملائم تبیینی از آن نیز ارائه شده است.

تعریف دوم: ابن‌سینا در سه اثر خود، *الشفاء، النجاه من الغرق فی بحر الضلالات* و مقاله اول *المبدأ و المعاد* ذیل مبحث ذات الهی، یک تعریف با تعبیری حصری ارائه کرده است، می‌گوید: «فإن اللذة ليست إلا إدراك الملائم من جهة ما هو ملائم فالحسبیه إحساس الملائم، و العقلیه تعقل الملائم.» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۵۹۱؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۷-۱۸؛ همو، ۱۴۰۴ ب: ۳۶۹)

تعریف سوم: در مقاله سوم *المبدأ و المعاد* در فصلی با عنوان «فی الدلالة علی السعادة الآخریه الحقیقیه...» بوعلی به‌بیانی دیگر و در مبحثی دیگر تعریفی بدون تعبیر حصری از لذت مطرح می‌نماید و می‌گوید: «اللذة هی إدراك الملائم» سپس بعد از چند سطر توضیحی درباره واژه ملائم می‌دهد و می‌گوید: «و ملائم کل شیء هو الخیر الذی یخصه، والخیر الذی یخص شیء هو کماله الذی هو فعله، لا قوته» (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۰ و ۱۱۱)

تعریف چهارم: بوعلی در رساله فی *الأدویه القلیبیه* همچنین در رساله نفس، در بیان معنای لذت از واژه ملائم بهره نمی‌برد، بلکه به‌جای این که نخست لذت را ادراک ملائم بداند و سپس ملائم را تبیین کند، بدون استفاده از واژه ملائم تنها به توضیحی که برای ملائم در نظر دارد بسنده می‌کند. بیان او در رساله نفس چنین است: «لذت ایشان دریافتن کمال خویش است و الم در ضد کمال» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳ ب: ۷۹)، و در رساله فی *الأدویه القلیبیه* می‌گوید: «کل لذة فهی إدراك لحصول الکمال الخاص بالقوه المدركة.» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ ج: ۲۲۷)

تعریف پنجم: این تعریف در *دانشنامه علایی* بدون تعبیر حصری مطرح شده و بوعلی در آن منظورش از ملائم را نیز تبیین کرده است: «پس خوشی اندر یافت اندر خور بود، و درد اندر یافت نااندر خور بود. و اما اندر یافت آنچه نه این بود و نه آن، نه خوشی بود و نه درد. و اندر خور هر قوتی آن بود که موافق فعل وی بود بی‌آفت.» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۰۲) به تعبیری روان‌تر: خوشی دریافت خوشایند و درد دریافت ناخوشایند است و دریافت آنچه نه این است نه آن، نه خوشی است و نه درد. خوشایند هر قوه‌ای فعل موافق با آن و بدون آفت است.

تعریف ششم: آخرین تعریف مربوط به نمط هشتم *الاشارة و تنبیهات*، در بحث

بهجت و سعادت است. می‌گوید: «إن اللذة هي إدراك و نیل - لوصول ما هو عند المدرک کمال و خیر - من حیث هو كذلك و الألم هو إدراك و نیل - لوصول ما هو عند المدرک آفة و شر.» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۳۷) این تعریف تنها تعریفی است که بدون تعبیر حصری است و در کنار ادراک از واژه نیل نیز بهره برده شده است، در ضمن مانند رساله فی الأدویة القلیبیه و رساله نفس به جای استفاده از واژه ملائم، تبیینی از آن آورده شده است، البته تفاوت‌هایی با دو رساله دیگر مشاهده می‌شود.

مبنای تقسیم تعاریف به شش دسته: نخست براساس یک تقسیم‌بندی ثنائی، تعریف را با توجه به این که دارای تعبیر حصری هستند یا خیر، در دو دسته مجزا قرار دادیم. بدین ترتیب تعریف موجود در سه اثر الشفاء، النجاه من العرق فی بحر الضلالات و مقاله اول المبدأ و المعاد که ذیل مبحث ذات الهی قرار داشتند در دسته تعریف با تعبیر حصری و باقی تعاریف در دسته تعریف با تعبیر غیرحصری جای گرفتند. سپس دسته دوم مجدد به دو دسته تقسیم شد؛ بر اساس این که در تعریف لذت اصطلاح ادراک همراه با اصطلاح نیل بیان شده یا به تنهایی ذکر شده است. در دسته اول فقط تعریف موجود در الاشارات و التنبيهات و باقی در دسته دوم قرار گرفتند. تعاریف دسته دوم نیز یا واژه ملائم در آنها استفاده شده یا به جای آن فقط تبیینی از آن جایگزین واژه شده است. در دسته اول سه تعریف جای می‌گیرد که سه نوع بیان متفاوت از ملائم در هر کدام لحاظ شده است و در دسته دیگر دو تعریف موجود در رساله نفس و رساله فی الأدویة القلیبیه جای می‌گیرد. در دیدی ابتدایی، تعاریف احصاشده، متفاوت و دارای اختلاف به نظر می‌آیند، چنان که در مقاله‌ای که در آن تنها به سه تعریف موجود در رساله الاضحویه فی المعاد، دانشنامه‌عالی و الاشارات و التنبيهات اشاره شده، تعاریف دارای اختلاف جدی و دارای نوعی تقدم و تأخر تاریخی و ضعف و کمال فلسفی دانسته شده‌اند (خادمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱)، اما بایسته است تحلیل و بررسی دقیق‌تری انجام گیرد. حال سؤال این است که کدام‌یک از این شش تعریف، بیان دقیق‌تر و نظر نهایی بوعلی درباره چیستی لذت است؟ آیا این تعاریف اختلاف ماهوی و ذاتی با هم دارند، یا علیرغم گوناگونی در بیان می‌توان آنها را هماهنگ و مشترک دانست.

در این نوشتار، ما از طریق بررسی دو مورد سعی می‌کنیم به درک بهتری از دیدگاه

بوعلی نزدیک شویم، از این‌رو بررسی از طریق دو مورد ذیل ادامه پیدا می‌کند:

۱- طبقه‌بندی تعاریف شش‌گانه برمبنای مبحثی که هر تعریف ذیل آن بیان شده است.

برای تحلیل تعاریف، امکان دو گونه بررسی وجود دارد: گونه اول، تعاریف فارغ از این‌که در ضمن چه بحث کلی‌تری مطرح شده‌اند تحلیل شوند، در این صورت ممکن است این نتیجه به‌دست آید که ابن‌سینا از لذت تعریف واحدی ارائه نداده است و دیدگاهی دوگانه یا چندگانه درباره آن دارد. گونه دیگر این است که با توجه به بحث اصلی که آن تعریف در ارتباط با آن مطرح شده تحلیل انجام گردد، در این صورت شاید به این نتیجه برسیم که او در مواضع مختلف تعریف مطابق آن موضع خاص را ارائه داده است، در این صورت با توجه به نظام فکری او، می‌توان نظر نهایی وی درباره این موضوع را دریافت کرد. ما در این تحقیق بر اساس گونه دوم و با عنایت به جایگاه طرح لذت، تعاریف را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۲- بررسی واژه‌های به‌کاررفته در تعاریف.

چنانچه با دقت تمامی تعاریف ملاحظه گردند، مؤلفه‌هایی همچون ادراک و ملائم در تمام تعاریف مشترک هستند، پس به نحوی می‌توان این دو مؤلفه را هسته‌های اصلی در تعریف لذت دانست، به نظر می‌رسد بررسی این واژه‌ها نیز ما را در رساندن به مقصود یاری می‌رساند.

جایگاه طرح بحث لذت در فلسفه ابن‌سینا

همان‌طور که ملاحظه شد ابن‌سینا شش تعریف از لذت در ضمن مباحث فلسفی خود، ارائه کرده است، اما این تعاریف ذیل عنوانی به نام لذت قرار نگرفته‌اند، بلکه هر کدام تحت یک عنوان کلی در فلسفه او مطرح شده‌اند. با بررسی جایگاه طرح هر تعریف در منظومه فکری بوعلی قصد داریم به این نکته پی ببریم که آیا بین بیان‌های گوناگون بوعلی درباره چیستی لذت با مباحثی که در آن مطرح شده ارتباطی برقرار است یا خیر؟ مباحثی که مسائل مربوط به لذت و تعریف آن در آنها مطرح شده‌است، چهار مبحث‌اند که بدین شرح‌اند:

۱- مبحث معرفت ذات الهی: در سه اثر *النجاه من العرق فی بحر الضلالات*، *الشفاء و المبدأ و المعاد*، مطالب در باب موضوع لذت ذیل بحث کلی معرفت ذات الهی با نام «فصل فی انه بذاته معشوق و عاشق و لذیذ و ملتذ و ان اللذة هی ادراک الخیر الملائم» مطرح شده است و مطالب آنها مگر در موارد جزئی با هم مطابقت دارند.

۲- بحث معاد: آثاری که موضوع لذت در آن ذیل بحث معاد بیان شده کتاب‌های *رساله الاضحویه فی المعاد*، *رساله نفس و المبدأ و المعاد* هستند. ابن سینا بعد از تعریف و اثبات نفس و بقای آن پس از مفارقت از بدن، اشاره می‌کند که این نفس باقی مانده، به ضرورت احوالاتی خواهد داشت که لازم است این احوالات شرح داده شوند. احوالی که او به بررسی آنها می‌پردازد سعادت و شقاوت، راحت و عقاب و لذت و الم هستند. لازم به ذکر است که *المبدأ و المعاد* هم در این گروه و هم در گروه اول جای گرفته است؛ زیرا تنها در این کتاب بحث از لذت ذیل دو موضوع کلی یعنی مبدأ اول و نفس انسانی بررسی شده است.

۳- مبحث بهجت و سعادت: بوعلی در *الاشارات و التنبیها*، لذت را ذیل مبحث بهجت و بنابر دیدگاهی اشراقی بررسی می‌نماید. این کتاب آخرین کتاب و شاید شاهکار وی به‌شمار می‌آید.

دکتر نصر سه فصل اخیر این کتاب که با نوشته‌های مشائی ابن سینا تفاوت دارد را پاره‌هایی از «فلسفه اشراقی» او می‌داند که اتفاقاً بحث از لذت و سعادت در همین بخش مطرح شده است. (نصر، ۱۳۸۶: ۵۰ و ۵۱)

مباحثی که در *دانشنامه علایی* درباره لذت بیان شده است را نیز می‌توان ذیل این مبحث در نظر گرفت؛ زیرا تعریف ارائه شده از لذت در این کتاب ذیل مباحثی با عنوان «پیدا کردن آنکه خوش‌ترین خوشی و بزرگ‌ترین سعادت و نیک‌بختی پیوند واجب‌الوجود است، هرچند بیشتر مردم را صورت آنست که چیزهای دیگر خوش‌تر است» می‌باشد. توجه به این نکته لازم است که اگرچه *دانشنامه علایی* ترجمه‌گونه‌ای از *النجاه من العرق فی بحر الضلالات* به فارسی است، اما ترجمه کلمه به کلمه آن نیست، بلکه نگارشی به فارسی است که مباحث آن متناظر با مباحث *النجاه* است، اما در این موضوع خاص، حتی مباحثی که تعریف لذت در آنها ذکر شده نیز متناظر یکدیگر نیستند. بنابراین

دانشنامه علایی در این گروه -و نه در گروه اول- جای می‌گیرد.

۴- بررسی مبدأ جسمانی و نفسانی لذت: اثری که موضوع لذت در آن با توجه به مبدأ جسمانی و نفسانی آن بیان شده است رساله فی الأدویه القلبیه می‌باشد.

تحلیل جایگاه تعاریف موجود از لذت در آثار ابن سینا

در تقسیم‌بندی انجام شده موضوع لذت در چهار مبحث اصلی در فلسفه ابن سینا جای گرفت. اگرچه اثر معرفی شده در گروه چهارم جزء آثار فلسفی بوعلی نیست، اما تعریف ارائه شده از لذت در آن با تعاریف دیگر در یک راستا می‌باشد که می‌توان از آن هماهنگی عقیده او درباره چیستی لذت را نتیجه گرفت.

مبحث نخست: طرح موضوع لذت ذیل مبحث الهیات به معنی الاخص

ابن سینا در فلسفه‌اش از لذت صحبت به میان می‌آورد، اما این لذت از یک سو به منزله شأنی از شوون باری تعالی مطرح است و از سوی دیگر مربوط به انسان و نفس انسانی است، بنابراین وی به لذت مرتبط با هر دو توجه داشته است. این همان نکته‌ای است که در تحقیقات دیگر کمتر به آن توجه شده، چرا که تمرکزشان بر بحث لذت در مورد انسان بوده است. حال آنکه ابن سینا با توجه به هر دو منظر، تعریف درخور هر کدام را با استفاده از تفاوت‌گذاری در ساختار عبارت به صورت حصری و غیرحصری ارائه نموده است. این برداشت یکی از نخستین نتایج بررسی چیستی لذت از طریق روش پیشنهادی این مقاله است. اگرچه شاید دیگران نیز به این نکته اذعان داشته‌اند، اما تبیین روشنی از آن ارائه نگردیده است.

از نظر بوعلی واجب تعالی هم لذیذ است و هم ملتذ. به عقیده وی برترین زیبایی برای ماهیتی متصور است که دارای ویژگی‌هایی باشد؛ از جمله این که کاملاً عقلی، خیر محض، برکنار از انحاء نقص و از همه جهات یگانه باشد. در میان موجودات، برترین زیبایی به واجب الوجود اختصاص دارد؛ چرا که تمام مؤلفه‌های مربوط به بالاترین زیبایی را دارد، جمال محض و سرچشمه همه زیبایی‌ها و اعتدال‌هاست.

ابن سینا در ابتدای این مبحث این ویژگی‌ها را به عنوان مقدمه در چند سطر بیان می‌کند. وی پس از این مقدمات و پیش از این که نتیجه نهایی را اعلام کند، در همین جا تعریف خود از لذت را ارائه می‌دهد که بی ارتباط با مقدمات و نتیجه‌ای که می‌گیرد نیست. حتی شاید بتوان گفت بهترین تعریف لذت که ذات الهی را نیز شامل شود همین تعریف است که می‌گوید: «فان اللذه، لیست الا ادراک الملائم من جهه ما هو ملائم.» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۷؛ همو، ۱۴۰۴ ب: ۳۶۸؛ همو، ۱۳۷۹: ۵۹۰-۹۱)

تعریف لذت ذیل این مبحث از دو جهت با تعاریف دیگر در مباحث بعدی متفاوت است:

۱- تنها در این مبحث که در ارتباط با واجب تعالی است، تعریف با ساختار حصری بیان شده و در هیچ کدام از تعاریف دیگر از تعبیر حصرگونه استفاده نشده است. از نقاط اختلاف اصلی این مبحث با مباحث سه‌گانه دیگر همین بیان حصری آن است که آن را از تعریف لذت در مباحث بعدی جدا می‌کند.

۲- تنها در این مبحث برای واژه ملائم توضیح و تبیینی ارائه نمی‌شود، بنابراین بوعلی فقط با قید «من جهه ما هو ملائم» آن را محدود می‌کند.

این نکته نشان‌دهنده این است که لذت در واجب تعالی فقط ادراک ملائم است از آن جهت که ملائم است و این ادراک در بالاترین مرتبه وجود، شدیدترین ادراک یعنی ادراک عقلی است، همچنین ملائمی که مورد ادراک واجب قرار می‌گیرد از جهت جمال و کمال در نهایت تناسب و در بالاترین درجه قرار دارد. بنابراین نتیجه نهایی از مقدمات ذکر شده را این‌گونه بیان می‌کند: «فالأول أفضل مدرک بأفضل إدراک لأفضل مدرک، فهو أفضل لادّ و ملتذّ به، و یکون ذلک أمرا لا یقاس إلیه شیء.» (همان)

لذتی که در این مبحث مطرح شده است با توجه به اینکه در ارتباط با ذات باری تعالی است لذتی مطلق است نه نسبی و مطلق بودن آن را از دو جهت مدرک و مدرک با استفاده از بیان حصری و قید «من جهه ما هو ملائم» در تعریف مشخص می‌کند.

مبحث دوم: طرح موضوع لذت ذیل مبحث معاد

ابن سینا در مباحث مربوط به احوال نفس بعد از مفارقت از بدن نیز تعریفی از لذت ارائه

می‌دهد. وی برای ورود به بحث معاد نیازمند اثبات دو مطلب به منزله دو مقدمه است که در جای خود آنها را به اثبات می‌رساند؛ یکی از این مطالب اثبات نفس برای بدن است و دیگری اثبات این که نفس با مردن بدن نمی‌میرد. البته بوعلی احوال بدن در آخرت را به شریعت وامی‌گذارد؛ چرا که با مبانی‌ای که در اختیار دارد نمی‌تواند معاد جسمانی را به صورت عقلانی اثبات کند، پس به آنچه که شریعت در حق آن شرح و تفصیل کرده، بسنده می‌کند. اما درباره معاد روحانی به تفصیل سخن می‌گوید.

ذیل این مبحث، سه تعریف، یعنی تعریف سوم، چهارم و ششم از تعاریف شش‌گانه جای گرفته است. مهم‌ترین نقطه اشتراک این سه تعریف، غیرحصری بودن تعاریف است که نشان‌دهنده نسبی بودن آنهاست. همان‌طور که پیشتر متذکر شدیم دلیل استفاده از این ساختار بیانی این است که تعاریف موجود از لذت در این سه اثر در ارتباط با نفس انسانی است و لذت برای انسان امری نسبی است و نباید به گونه‌ای تعریف شود که از آن مطلق بودن اراده شود. وجه اشتراک دیگر این سه تعریف این است که واژه ادراک به تنهایی و بدون همراهی با واژه نیل آمده است. همراهی واژه نیل با ادراک در تعریف لذت نیز به این مسئله مرتبط است که تعریف ذیل کدامین مبحث آورده شده است. در مبحث اثبات معاد روحانی بیان مقدماتی در مورد تعدد قوای ادراک نفسانی، اختلاف مراتب آنها و ... به عنوان مقدمات برای او کفایت می‌کند تا در تعریف لذت به آوردن ادراک به تنهایی بسنده کند. وجه اختلاف این سه تعریف، بین تعریف سوم و چهارم با تعریف ششم به نحوه تبیین ملاتم همچنین به استفاده و عدم استفاده از واژه ملاتم باز می‌گردد.

نحوه ورود بوعلی به بحث معاد، در سه کتابی که در ضمن آن تعریفی از لذت ارائه می‌دهد متفاوت است، اما در *المبدأ و المعاد* بحث او کامل‌تر و دقیق‌تر است.

در دو رساله *نفس و الاضحویه فی المعاد* اساس بحث بر روی گوناگونی لذت قوا و اختلاف مراتب آنهاست و این که بالاترین مرتبه قوا کدام قوه است و چیستی لذت و موانع درک لذت چیست. خلاصه بحث در این دو کتاب این است که قوه عقلی نفس ناطقه که مدرک است از دو جهت از قوت‌های دیگر برتر است، هم از جهت ادراک و هم از جهت مدرک. از جهت ادراک، به این لحاظ که دریافت عقل، یقینی، ضروری، کلی و ابدی است؛ اما ادراک حواس، ظاهری، جزئی و زوال‌پذیر است. از جهت مدرک، بدین لحاظ که مدرکات

عقل، معانی ثابت، صور روحانی، مبدأ اول موجودات و ملائکه است (ابن سینا، ۱۳۸۲: ۷۹-۸۰)، البته حقایق اجرام آسمانی و اجرام عنصری را نیز جزء مدرکات عقلی برشمرده که این براساس قول مقبول بین حکمای پیشین مطرح شده است که برای آنها نفس قائل بودند. سپس کمال عقل را مشخص می‌کند که کمال آن به این است که عالمی منزله از تغیر و تکثر باشد و صور تمام موجودات مجرد از ماده در او حاصل شود، بنابراین هر یک از این عقول عالمی برابر عالم حقیقی می‌شوند و در نهایت می‌گویند: لذتی که جوهر انسانی در صورت حصول کمال خود در معاد می‌برد با هیچ لذتی از لذات این عالم قابل قیاس نیست. (همان)

در *المبدأ و المعاد* بررسی احوال نفوس انسانی پس از مفارقت از بدن با ذکر مقدماتی آغاز می‌شود. یکی از مقدمات اصلی ابن سینا برای اثبات معاد روحانی بحث لذت و تعریف ارائه شده از آن است. او نخست، سعادت نیروهای نفسانی را مشخص و سپس بحث لذت را مطرح می‌نماید؛ چرا که از یک سو میان سعادت و لذت و مقابل آنها شقاوت و درد، ارتباطی برقرار است و از سوی دیگر تفاوتی بین آنها باید لحاظ نمود. ابن سینا به این نکته ظریف اشاره‌ای مختصر می‌کند و می‌گذرد. او یادآور می‌شود که سعادت هر قوه حصول و تحقق کمال آن قوه است یا به عبارتی به فعلیت رسیدن فعل خاص آن قوه است، حال آن که لذت حصول و تحقق نیست، بلکه ادراک است، بنابراین می‌گوید: «اللذّة تتبع الادراک لا حصول الکمال»، یعنی لذت پیرو ادراک است نه حصول کمال. (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۰) در همین جا بوعلی تعریف خود از لذت را ارائه می‌دهد و می‌گوید: لذت عبارت است از ادراک چیزی ملائم و مناسب.

مبحث سوم: طرح موضوع لذت ذیل مبحث بهجت و سعادت

ابن سینا در *نمط هشتم الاشارات و التنبیها* در باب بهجت و سعادت، به اثبات سعادت غیرحسی می‌پردازد و در تحلیل آن، مسئله چستی لذت را نیز مطرح می‌نماید. به این نکته باید توجه داشت که دغدغه ابن سینا برای طرح مسئله سعادت در این *نمط* در واقع پاسخ‌گویی به کسانی است که سعادت و نیکبختی را فقط مختص به لذات حسی می‌دانند، بنابراین به اثبات سعادت غیرحسی می‌پردازد و در تحلیل آن، مسئله

چیستی لذت را به صورتی بیان می‌کند که سعادت عقلانی را به اثبات برساند، بنابراین تعریفی دقیق و کامل از لذت ارائه می‌دهد و با پاسخ‌گویی به اشکالات احتمالی مانع از ورود اغیار یا خارج شدن مصادیق آن می‌شود.

در بین تعاریف با ساختار غیرحصری، تنها تعریفی که دو لفظ «ادراک» و «نیل» را در کنار هم بیان نموده در همین کتاب است، همچنین استفاده از واژه «خیر» تنها در این تعریف آورده شده است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۳۷) او با همراه نمودن نیل در کنار ادراک از یکسو تعریف خود از لذت را در آخرین و کامل‌ترین اثر خود کمال بخشیده است تا مقصود خود را به‌تمامه بیان نماید و از سوی دیگر تعریفش را در راستای مقصودش در این مبحث یعنی اثبات سعادت غیرحسی بیان می‌نماید.

همان‌طور که در ادامه در توضیح «ادراک» گفته خواهد شد، ادراک حصول صورت، مثال و نمونه‌اشیاء خارجی است. این تعریف از ادراک، تعریف اکثر کسانی است که ادراک را کیف نفسانی می‌دانند و در ارتباط با ادراک اشیاء خارجی است، خواه برای آن اشیاء حقیقتی در خارج باشد یا نباشد، اما انسان نسبت به وجود خود نیز ادراک دارد که بدون آلت انجام می‌گیرد و نفس به ذات خود آن را درک می‌نماید؛ بنابراین ادراک هم حصول صورت و هم حصول ذات است. ابن‌سینا با اضافه کردن واژه «نیل» خواسته حصول ذات را نیز در تعریف داخل کند و به این نحو آن را تکمیل نماید.

محقق طوسی در شرح *الاشارات و التنبيهات* دلیل همراهی این دو لفظ را به این بیان ذکر کرده است: به کلمه ادراک اکتفا نشده، زیرا «ادراک» حصول صورتی مساوی با شیء است و «نیل» حصول ذات شیء است، در حالی که معنای لذت با حصول آنچه مساوی با لذیذ است تمام نمی‌شود، بلکه با حصول ذات معنای آن کامل می‌شود، همچنین به «نیل» نیز اکتفا نکرده است، زیرا «نیل» بر «ادراک» دلالت ندارد مگر به مجاز، بنابراین به خاطر نبود لفظی که بر مقصود مطابقت داشته باشد، هر دو لفظ را با هم آورده است و کلمه اعم که دال بر حقیقت است را مقدم داشته سپس کلمه‌ای که دال بر تخصیص آن است را بعد از آن آورده است. (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۳۷)

علامه حسن‌زاده نیز می‌گوید: «ادراک» یک معنای اجمال و اعم را نسبت به «نیل» حائز است که نیل این‌طور نیست. همچنین می‌گوید: دلالت نیل بر ادراک، دلالت خاص

بر عام است، یعنی معنای مطابقی آن نیست، بلکه یکی از معانی مجازی آن است؛ برای این که نیل مطابقتاً معنای ادراک را نمی‌رساند. به همین جهت هم ادراک و هم نیل را عنوان کرد. قاعده در تعریف این است که اول اعم آورده شود و بعد اخص که در اینجا چنین است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۳۳)، اگرچه در ادامه این اشکال را وارد می‌دانند که وقتی لذت از اقسام ادراک و علم است و بین ادراک و مدرک و مدرک اتحاد برقرار است، پس آوردن لفظ نیل و فرق گذاشتن بین نیل و ادراک وجهی ندارد. ایشان می‌گویند گسترشی که ملاصدرا درباره اتحاد علم و عالم و معلوم داده کار خوبی است که فرموده اتحاد لذت و لاذ و ملتذ، اتحاد الم و مؤلم و متألّم، اتحاد وهم و موهوم و متوهّم، اتحاد حاس و محسوس و حس، همچنین اتحاد عاقل و معقول و عقل، و در کنار این جنبه‌ها، چنانچه مواردی از اتحاد گفته نشد شما می‌توانید بر همین منوال آنها را در نظر داشته باشید. بعد به این نکته توجه می‌دهند که این‌سینا تعریف لذت را در زمانی بیان کرده که هنوز مسأله اتحاد ادراک و مدرک و مدرک را به طور مطلق قائل نبوده است. (همان، ۱۹ و ۲۰)

درباره مطلب مذکور شایان ذکر است که از نظر بوعلی هر عاقلی معقول است، ولی هر معقولی عاقل نیست. او برای این که معقول عاقل نیز باشد یک شرط در نظر دارد و آن قائم بالذات بودن معقول است؛ یعنی معقولی عاقل است که قائم بالذات باشد. این مسئله یکی از موارد مورد اختلاف میان فلسفه مشاء و حکمت متعالیه است؛ ملاصدرا بر خلاف ابن‌سینا، همه معقولات را عاقل می‌داند و آن شرط مذکور را قبول نمی‌کند. (مصطفوی، ۱۳۸۷: ۲۳۲) با چنین شرطی، بوعلی تنها در صورتی به اتحاد عاقل و معقول معتقد است که انسان ذات خود را تعقل نماید و در مورد بحث لذت زمانی لاذ و ملذ متحد هستند که انسان خیر و کمالی را درباره ذات خود درک کند، زیرا در این حالت معقول قائم به ذات است. اما در صورت ادراک اشیاء خارجی معقول قائم به ذات نیست و اتحادی نیز حاصل نمی‌شود؛ زیرا از نظر مشاء ادراک حصول صورت و مثال اشیاء خارجی است. بنابراین با توجه به مطالب فوق، ذکر «نیل» در کنار ادراک به دو جهت موجه است: یکی به دلیل سازگاری با مبانی و دیگری به خاطر مقصودی که در این مبحث دنبال می‌کند. بنابراین از نظر شیخ‌الرئیس، لذت به معنی ادراک و نیل، چیزی است که برای مدرک،

کمال و خیر است. شیخ طوسی دربارهٔ قید «کمال و خیر بودن نزد مدرک» می‌گوید: این قید از آن حیث آورده شده که ممکن است چیزی در قیاس با شیء‌ای در واقع کمال و خیر باشد، اما ادراک‌کننده آن را کمال و خیر نداند پس از آن لذت نمی‌برد و گاهی چیزی در واقع خیر و کمال نیست؛ درحالی‌که مدرک به خیر بودن آن اعتقاد دارد و از آن لذت می‌برد. بنابراین آنچه در کمال و خیر بودن اعتبار دارد، واقع و نفس الامر نیست، بلکه درک و دریافت مدرک از خیریت آن شیء است، پس دلیل خیر بودن شیء این است که ادراک‌کننده آن را برای خود خیر می‌پندارد و آن را انتخاب می‌کند. (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۳۸)

بوعلی در فصل نهم همین نمط به لحاظ این که ادراک‌ها به حسب قوای مدرک‌ه گوناگون هستند، لذت را نیز تقسیم می‌کند، پس لذت هر یک از قوا در هر مرتبه، عین ادراک به آن در همان مقام است که عین نیل به آن لذت نیز هست.

ابن‌سینا در پایان فصل سوم که به چیستی و ماهیت لذت می‌پردازد. حاصل آن را به این صورت بیان می‌کند: لذت به دو چیز متعلق است: یکی وجود کمالی که خیر است، دوم ادراک و دریافت آن کمال از آن جهت که آن کمال خیر است. (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۳۷)

وی برای تکمیل تعریف خود به صورتی که بتواند شامل تمام انواع لذت و مانع‌اگیار گردد و اشکالی به آن وارد نباشد، قیودی را به تعریف خود اضافه می‌نماید و می‌گوید: «ولا شاغل ولا مضاد للمدرک» (همان)؛ یکی از آن قیود این است که قوهٔ مدرک‌ه که لذت را دریافت می‌کند شاغل نباشد، مثلاً کسی که سیر است و به امتلائی معده دچار است از غذای لذیذ لذت نمی‌برد. قید دیگر این است که از مانع آزاد باشد، به عبارتی قوهٔ مدرک‌ه عیبی نداشته باشد، مثلاً برای لذت بردن از غذا حس ذائقه و چشایی شخص سالم باشد و بیماری مانع از لذت بردن از طعم غذا نباشد. او با اضافه کردن قیود مذکور احتمالات مورد اشکال به تعریف خود را دفع می‌نماید. لازم به ذکر است که در دانشنامه علایی، قید «بی‌آفت»، بعد از تعریف آورده شده است. (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱۰۲)

تعریف شیخ‌الرئیس از لذت در *الاشارات و التنبيهات* از جامعیتی برخوردار است که می‌توان گفت انواع و اصناف لذت را در برمی‌گیرد، از این‌رو نسبت به تعاریف دیگر پیش از او برتری دارد. اما باید به این نکتهٔ بسیار مهم اشاره کرد که این تعریف جامع، در ارتباط با انسان است و همان‌طور که پیشتر در مبحث اول، یعنی طرح لذت ذیل مبحث الهیات به معنی‌الاصح مطرح شد، تعریف حصرگونه از لذت برای ذات باری تعالی بهترین

تعریف در آنجاست. به عبارت دیگر ابن‌سینا هوشمندان به تفاوت در بیان به صورت حصری یا غیر حصری، بین تعریف لذت درباره ذات واجب و لذت درباره انسان قائل به تفکیک شده است.

بررسی مؤلفه‌های به کاررفته در تعریف لذت

چنانکه ملاحظه شد، مؤلفه‌هایی همچون «ادراک» و «ملائم» در تمام تعاریف -چه در ارتباط با ذات الهی و چه در ارتباط با انسان- مشترک هستند، پس به نحوی می‌توان این دو مؤلفه را هسته‌های اصلی در تعریف لذت دانست. همان‌طور که گذشت بوعلی با استفاده از تعابیر و واژه‌های دیگر و تفاوت‌گذاری در نوع بیان خود، تعاریف را بنا به مقاصد خود گونه‌گونه نموده است، بنابراین بررسی این واژه‌ها طریق دیگری است در رساندن ما به مقصود که همان تعریف لذت از نظر بوعلی است.

در مباحثی که تعریف لذت انسانی بیان شد تبیینی برای واژه ملائم نیز توسط بوعلی ارائه شد که در این تبیین‌ها از واژه‌های «خیر» و «کمال» بهره برده است، بنابراین از آن جهت که فهم مفهوم ملائم متوقف بر آنها شده است، لازم است این دو واژه نیز دقیق‌تر بررسی گردند.

ادراک: این واژه یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌ها در تعریف لذت است. ابن‌سینا لذت را نوعی ادراک می‌داند و بین لذت برای ذات الهی با لذت برای انسان از نظر ادراک بودن هیچ فرق نیست، اما باید توجه داشت که احکام و اقسامی که برای ادراک هر کدام در نظر دارد با یکدیگر تفاوت دارد. به عبارت دیگر همان‌طور که لذت الهی لذتی مطلق و لذت انسانی نسبی بود، ادراک نیز همین‌طور است.

مبحث علم و ادراک از مباحث مهم و یکی از مسائل مشکل فلسفی است که دانشمندان درباره حقیقت و ماهیت آن به تفصیل سخن گفته‌اند. بوعلی نیز در آثار مختلف خود در فصول و مباحث مشخص به مبحث ادراک نفسانی پرداخته است. در ساختار و نظم فکری او، جایگاه بحث از ادراک در مباحث مربوط به نفوس ذیل بخش طبیعیات است. در همین زمینه، نکته قابل توجه این که درباره چارچوب و ساختار متافیزیک ابن‌سینا گفته

شده است: «کل طبیعیات و فیزیک او در جهت انسان‌شناسی و معرفه‌النفس سر و سامان یافته و با اثبات «معاد» می‌خواهد، نه انسان ماهوی، که انسان تاریخی را که از جوار قرب الهی هبوط کرده و در بستر زمین و معبر زمان قرار گرفته و در غربت تاریخ واقع شده، به ما نشان دهد و زمینه بازگشت او را به اصل و مبدأ خود، تدارک بیند و مهیا کند.» (حکمت، ۱۳۸۹: ۱۱۵) با توجه به مطلب فوق بیشترین بحث او درباره‌ی ادراک مربوط به ادراک نفسانی است، همانطور که در بحث لذت نیز همین شیوه را دارد.

با عنایت به این نکته که لذت از نظر بوعلی نوعی ادراک است، می‌توان تمام آراء و نظرات او درباره‌ی چیستی ادراک نفسانی، همچنین درباره‌ی انواع و شرایط آنها و مراتب و قوای ادراکی را در مورد لذت نیز ساری و جاری دانست، چنانکه توضیحات او درباره‌ی لذت و تقسیمات آن با آنچه در مورد ادراک بیان داشته از هماهنگی برخوردار است که به دلیل اجتناب از طولانی شدن بحث از پرداختن به آن پرهیز می‌کنیم. در نهایت می‌توان مبحث ادراک را یکی از مباحث مقدماتی و از پیش فرض‌های ابن‌سینا در ورود به این بحث در نظر گرفت.

ملائم: در لغت به معنای موافق و مناسب طبع است. واژه‌ی مقابل آن نیز منافر است. ابن‌سینا آنجا که تعریف حصری برای لذت الهی بیان می‌کند برای ملائم توضیحی ارائه نمی‌دهد و تنها آن را با قید «بما هو ملائم» محدود می‌کند تا تأکیدی بر مطلق بودن آن باشد و هیچ نسبیتی در آن لحاظ نگردد، اما در باقی تعاریف که غیرحصری و برای نفس انسانی بیان کرده، به تبیین ملائم پرداخته است و آنچه که از این تبیین‌ها بر می‌آید نسبی بودن آن در ادراکات مختلف است.

بوعلی در دو اثر؛ *رساله فی الأدویه القلبیه* و *رساله نفس*، بدون استفاده از واژه‌ی ملائم، معادل مفهومی و توضیحی از آن را جایگزین نموده است. حکم به جایگزینی توضیح به جای ملائم، ناظر به هماهنگی‌ای است که این توضیحات با مواردی دارد که مقصود از ملائم به وضوح ارائه شده است.

ابن‌سینا در *المبدأ و المعاد* ملائم را این‌گونه بیان می‌کند: «وملائم کل شیء هو الخیر الذی یخصه»، (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۱)؛ در ادامه برای تبیین معنای خیر نیز می‌گوید: «والخیر الذی یخص الشیء هو کماله الذی هو فعله، لا قوته» بنابراین قوای نفسانی در

صورتی به کمال خود، یا خیر مختص به خود، یا همان ملائم خود می‌رسد که به فعلیت برسند؛ خواه این قوا، قوای حیوانی - چه بیرونی چه درونی - باشد، خواه قوه عاقله انسانی باشد. نکته مهم‌تر این است که نفس باید این ملائم یا مناسب با نفس را ادراک کند و حصول آن بدون درک، لذتی در پی ندارد. سپس به‌طور ویژه آنچه ملائم با نفس ناطقه است را بیان می‌کند که عبارت است از تعقل خیر محض، تعقل موجوداتی که از او با نظام خاص پدید می‌آیند و نیز تعقل ذات خود، بنابراین لذت نفس ناطقه عبارت از ادراک این کمال است.

با عنایت به تبیین‌های مذکور، شایسته است معنای واژه خیر و کمال نیز مشخص گردد. در همین جا باید اشاره شود، در دو اثری که واژه ملائم در تعریف لذت استفاده نشده و تبیینی از آن جایگزین شده نیز فهم کامل لذت به فهم واژه کمال متوقف است. در رساله نفس لذت به دریافت کمال و در رساله فی الأدویه القلیبیه لذت به ادراک برای به‌دست‌آوردن کمال خاص توسط قوه ادراک‌کننده معنا شده است. بنابراین می‌توان اذعان داشت که تعاریف او از هماهنگی واژگانی و مفهومی برخوردارند.

در الاضحویه فی المعاد برای تبیین ملائم توضیحی ارائه می‌شود که دقیق‌تر است. بوعلی نخست این نکته را متذکر می‌گردد که همه لذت‌ها حسی نیست، بلکه لذتی هست که هیچ نزدیکی به لذت حسی ندارد، بعد لذت را به ادراک ملائم تعریف می‌نماید و در ادامه می‌گوید: «والملائم هو الداخل فی تکمیل جوهر الشیء و تتمیم فعله» (ابن‌سینا، ۱۳۸۲: ۱۴۵) یعنی خوشایند همان است که ذات شیء را تکمیل و فعل آن را تمام می‌کند. وی در ادامه توضیحی درباره ملائم حسی و چگونگی فعل حواس ارائه می‌دهد، به این بیان که غرض و مقصود از جوهر شیء همان فعل خاص به آن است و چنان که گفته شد این اشیا یا قوا خارج از موضوع خود نمی‌توانند فعلی انجام دهند و تا وقتی که به آن موضوع خاص نرسند فعلی رخ نمی‌دهد و اگر به آن موضوع برسد و اذیت‌کننده نباشد لذیذ و موافق خواهد بود.

توضیح درباره این مضمون در بخش ادراک داده شده است که هریک از حواس ظاهری یک نوع از محسوسات را دریافت می‌کنند، مثلاً گوش فقط اصوات را می‌شنود و با چشم نمی‌توان از صوت درکی داشت، بنابراین مقصود از جوهر هر قوه این است که فعل

خاص آن انجام گیرد. این انجام فعل اگر اذیت‌کننده نباشد مناسب آن قوه خواهد بود، پس ملائم در رساندن شیء به مقصود اصلی خود و تمام کردن فعل آن مدخلیت دارد.

خیر: در لغت به معنی خوبی و نکویی است و واژهٔ مقابل آن شر است. برای فهم مفهوم خیری که در تعریف لذت برای انسان به کار رفته است، لازم است ابتدا این توضیح داده شود که این خیر و شر، از نظر شیخ‌الرئیس اموری نسبی و دارای معنای اضافی هستند، چنانکه می‌گوید: «وقد یختلف الخیر والشر بحسب القیاس» خیری که در این تعریف مد نظر ابن‌سیناست خیری نیست که در واقع و نفس الامر خیر باشد، بلکه خیری است که به اعتقاد مدرک خیر است، به عبارت دیگر برای هر شخص از آن جهت که امری مورد پسند و انتخاب اوست خیر او می‌باشد. از این رو محقق طوسی در شرح کلام بوعلی می‌گوید: «مراده بیان أن الخیر الواقع فی ذکر ماهیه اللذّه - هو الخیر الإضافی - الذی لایعقل إلا بالقیاس إلى الغیر» (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۴۰) و به همین جهت است که ابن‌سینا در تعریف خود از لذت قید «در نزد مدرک» را آورده است، در این حالت ممکن است حتی امری در واقع و نفس الامر خیر نباشد، ولی چون ادراک‌کننده معتقد است که آن امر خیر است از آن لذت می‌برد. این گونه خیرات نسبی، مطلوبیت‌شان نسبت به افراد و زمان و مکان فرق می‌کند. در مقابل خیر نسبی، خیر مطلق است که برای تمام انسان‌ها مطلوب است، بنابراین ملاک خیر یا شر بودن، مطلوبیت و عدم مطلوبیت است.

برای خیر انواع مختلفی ذکر شده است، اما با توجه به مبحث لذت همچنین با توجه به توضیحات فوق، می‌توان خیر را دو نوع دانست: یک نوع خیر که در واقع و نفس الامر خیر است و اعتبار غیر در خیر یا شر بودن آن مؤثر نیست و نوع دیگر خیری که در نسبت با اعتبار شخص خیر در نظر گرفته می‌شود. اما باید به این نکته توجه داشت که نوع دوم خیر که امری نسبی و دارای معنای اضافی است تنها در تعریفی از لذت صادق است که در ارتباط با انسان بیان شده است. اگرچه در تعریف حصری‌ای که در مورد لذت باری تعالی بیان شد، لفظ خیر به کار نرفته و تنها لفظ ملائم به استفاده شده است، اما همانطور که بیان شد برگشت معنای ملائم به خیر است. و در آن تعریف نمی‌توان خیر را دارای معنای نسبی دانست.

بوعلی در *التعلیقات* در چند موضع تعلیقیه‌ای تحت عنوان «حقیقت خیر» دارد که هر کدام در ارتباط با موضوعی مختلف است. در تعلیقیه‌ای دربارهٔ مقولات کیف و اضافه که می‌توان گفت اشاره به نوع دوم خیر دارد می‌گوید: خیر و شر در حقیقت جنس نیستند و ذاتشان به حسب اعتبار و اضافات مختلف است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۵) و در تعلیقیه‌ای دیگر می‌گوید: «خیر آن چیزی است که هر شیء در حد خود به آن شوق دارد و مرتبهٔ وجودی او به واسطهٔ آن کامل می‌گردد.» (همان، ۷۷) در جای دیگر دربارهٔ خیر مربوط به واجب‌الوجود می‌گوید: «الخیر بالحقیقه هو کمال الوجود، وهو واجب الوجود بالحقیقه، والشر عدم ذلك الكمال. الأشياء النافعه لنا قد نسميها خيرات وليست هي بالحقیقه خيرات» (همان، ۷۲)، در این جا خیر را کمال وجود برمی‌شمارد که در حقیقت ذات باری است و شر عدم کمال است. در ادامه یادآور می‌شود که اشیائی که برای ما نافع هستند ما آنها را خیر می‌نامیم در حالی که آنها خیر حقیقی نیستند.

کمال: کمال در لغت به معنی کامل بودن و بالاترین مرتبهٔ چیزی است و مقابل آن نقصان است. در اصطلاح فلسفه، صورت نهایی و طبیعی هر چیزی است، ابن‌سینا در *رساله فی الأدویه القلیبیه* کمال را امر طبیعی می‌داند که درک این امر طبیعی برای هر قوه‌ای، لذت برای آن قوه ایجاد می‌کند. در *المبدأ و المعاد* در ادامه تعریف لذت کمال را فعل هر چیز و نه قوهٔ آن معرفی می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۱۱۱)، بنابراین کمال به فعلیت رسیدهٔ یک قوه است. دربارهٔ نفس ناطقه وجود قوا برای نفس کمال اول محسوب می‌گردد؛ چرا که بالفعل برای نفس حاصل‌اند. این قوا هر کدام افعال و آثاری دارند که فعل آنها در مرتبهٔ دوم است که در قیاس با کمال اول قوای نفسانی، کمال دوم هستند. کمال اول یا همان قوای ادراکی مقوم ذات نفسانی هستند ولی کمال ثانی موجب تکمیل آن قوا می‌گردد و قوا متصف به صفاتی می‌شوند.

مقصود بوعلی از کمالی که در تعریف لذت به کار برده است مانند خیر، کمال نسبی و قیاسی است، یعنی در کمال نیز اعتبار ادراک کننده یا قید «نزد مدرک» شرط است، برای همین گفت: «والکمال - والخیر هاهنا أعنی المقيسين إلى الغير - هما حصول شیء لما من شأنه - أن يكون ذلك الشيء له - أي حصول شیء يناسب شيئاً - ويصلح له لو

یلیق به بالقیاس إلى ذلك الشيء» و همان توضیحاتی که برای خیر نسبی داده شد در این جا نیز مصداق دارد.

شیخ‌الرئیس بین خیر و کمال فرق می‌گذارد و می‌گوید: «وکل خیر بالقیاس إلى شيء ما- فهو الكمال الذي يختص به- وينحوه باستعداده الأول- وکل لذه فإنها تتعلق بأمرين- بکمال خیری وبادراک له من حیث هو کذلک» (طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۳۴۱) یعنی خیری که به چیزی اضافه شود همان کمال خاص آن چیز است که به استعداد نخستین خواهان اوست.

مضمون کلام محقق طوسی در شرح کلام ابن‌سینا چنین است: معنای خیر بر اشتغال انتخاب شیء و میل داشتن به آن دلالت دارد (همان). او در رابطه با قید «الاول» برای کلمه استعداد می‌گوید: «وَأما قوله باستعداده الأول- ففائدته أن الشيء قد يكون له استعدادان- أحدهما يطرأ على الآخر- ولا يكون الشيء الذي ينحوه ذلك الشيء استعداداً الثاني خيراً- بالقیاس إلى ذلك الاستعداد الطارئ- كالإنسان فإنه مستعد في فطرته لاقتناء الفضائل- ثم إذا طرأ عليه ما أعده- لاقتناء الرذائل قصدتها بحسب الاستعداد الثاني- ولا تكون هي خيراً بالقیاس إلى ذاته- مع الاستعداد الأول.» (همان) یعنی یک شیء گاهی دارای دو استعداد است که یکی بر دیگری عارض می‌شود، ولی آنچه اشیاء به استعداد ثانوی به سوی آن روی می‌آورند نسبت به ذات آن خیر نخواهد بود. مثلاً آدمی به مقتضای فطرت ذاتی خود برای به‌دست‌آوردن فضایل آماده است، سپس هرگاه حالتی در او پدید آید که به دنبال رذایل برود، این خواستن رذایل به حسب استعداد ثانوی خواهد بود. پیداست که چنین امری خودبه‌خود خیر نیست. (ملکشاهی، ۱۳۸۵: ۴۱۸).

به عبارتی اگر شیء‌ای شایستگی امری را دارد و آن امر برایش حاصل گردد، حصول این امر از آن جهت که موجب خروج شیء از قوه به فعل شده است، کمال آن شیء محسوب می‌گردد، اما از آن جهت که آن امر مورد پسند و مناسب با اوست خیر آن شیء به حساب می‌آید. خیر و کمال هر دو شایستگی داشتن امری را دارند، اما لحاظ حصول امر، از یک جهت خیر و از جهت دیگر کمال است. در واقع خیر همان کمال مقید است، اما کمال امری مطلق است.

نتیجه

در این تحقیق شش تعریف از چیستی لذت در آثار ابن‌سینا احصاء شد که از دو طریق؛ یکی طبقه‌بندی تعاریف شش‌گانه بر مبنای مبحثی که هر تعریف ذیل آن بیان شده است و دیگری بررسی واژه‌های به کار رفته در تعاریف سعی نمودیم به درک بهتر دیدگاه بوعلی نزدیک شویم که نتایج ذیل حاصل شد:

این تعاریف متعدد را از یک جهت می‌توان هماهنگ و بدون اختلاف ذاتی دانست و از جهتی دیگر با توجه به وجه افتراق آنها می‌توان تعاریف را به دو نوع تقسیم کرد، به گونه‌ای که هر نوع از آن دو قسم، در جایگاه خود معنای درست پیدا کند و کاربرد آن در غیر از این جایگاه صحیح نباشد.

جهت اشتراک تعاریف علیرغم اختلافات ساختاری آنها، به هماهنگی واژگانی و مفهومی آنها در استفاده از دو مؤلفه اصلی در تمام آنها، یعنی «ادراک» و «ملائم» مربوط می‌شود. اشتراک در این دو مولفه نشان از انسجام فکری بوعلی در مورد مسأله لذت دارد.

جهت افتراق تعاریف به متعلق تعریف باز می‌گردد، به عبارت دیگر این که لذت برای ذات باری باشد یا برای نفس ناطقه، تعریف آن دارای تفاوت ظریفی می‌شود که ابن‌سینا با ذکاوت خود این تفاوت را از لحاظ بیانی، نشان داده است. تقسیم تعاریف به دو نوع بر اساس کلام حصری بودن یا نبودن آنها انجام گرفت؛ تعریف با تعبیری حصری خاص ذات واجب تعالی می‌باشد، و تعریف بدون تعبیر حصری در مورد انسان است. تعاریف غیرحصری اگرچه دارای تفاوت‌هایی با هم هستند، اما این تفاوت‌ها، اختلاف‌هایی بنیادی و اساسی نیستند، بلکه می‌توان برای آنها سیر تکاملی در نظر گرفت تا جایی که می‌توان مدعی شد، بوعلی در نهایت بهترین تعریف از لذت برای انسان در *الاشارات و التنبیهات* را با توجه به هدف اصلی خود در فلسفه‌اش ارائه نموده است.

لذتی که در ارتباط با ذات باری تعالی است، لذتی مطلق است نه نسبی؛ و لذت و المی که در ارتباط با نفس ناطقه بیان شد با توجه به مفهوم خیر و کمالی که در تعریف لذت مد نظر شیخ‌الرئیس هست، اموری نسبی هستند.

۱۴۱ بررسی چیستی لذت از طریق مؤلفه‌ها و ... (حوریه شجاعی باغینی، عین‌الله خادمی)

منابع

- ابن سینا. (۱۴۰۴ ا). *التعلیقات*، تحقیق از عبدالرحمن بدوی. بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن سینا. (۱۴۰۴ ب). *الشفاء (الالهیات)*، به تصحیح سعید زاید. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن سینا. (۱۴۰۴ ج). *رساله فی الأدویه القلبیه* (جزء الثالث من مؤلفات ابن سینا الطیبه). بی‌جا: بی‌تا.
- ابن سینا. (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد*، باهتمام عبدالله نورانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران.
- ابن سینا. (۱۳۷۵). *الاشارات و التنبیها*. قم: نشر البلاغه.
- ابن سینا. (۱۳۷۹). *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، مقدمه و تصحیح از محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- ابن سینا. (۱۳۸۲). *الاضحویه فی المعاد*، تحقیق از دکتر حسن عاصی. تهران: شمس تبریزی.
- ابن سینا. (۱۳۸۳ ا). *الهیات دانشنامه علائی* با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر محمد معین. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا. (۱۳۸۳ ب). *رساله نفس با مقدمه و حواشی و تصحیح دکتر موسی عمید*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- حسن‌زاده آملی، حسن. (۱۳۸۸). *دروس شرح اشارات و تنبیها نمط هشتم البهجه و السعاده*. قم: آیت اشراق.
- حکمت، نصرالله. (۱۳۸۹). *متافیزیک ابن سینا*. تهران: الهام.
- خادمی، عین‌الله. (۱۳۸۹). *جستاری درباره چیستی لذت از منظر ابن سینا*. فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۱، سال چهل و سوم، بهار و تابستان، ص ۲۹-۵۰.
- خادمی، عین‌الله و مرتضی حامدی. (پاییز ۱۳۹۰). *لذت و الم اخروی در فلسفه سینوی*. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، ۸-۳۰.
- سلیمانی، فاطمه. (۱۳۸۹). *لذت و الم از نگاه ابن سینا*. دو فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه النور)، سال چهاردهم، پاییز و زمستان، ۵-۲۳.

- شجاعی باغینی، حوریه و عین‌الله خادمی و امیرحسین منصوری نوری. (۱۳۹۷). بررسی مواجهه ابن‌سینا با آراء پیشینیان در باب چیستی لذت. تاریخ فلسفه، سال نهم، شماره سوم، ۱۲۳-۱۴۶.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیها للمحقق الطوسی. قم: نشر البلاغه.
- مصطفوی، سیدحسن سعادت. (۱۳۸۷). شرح الاشارات و تنبیهات (نمط سوم) در باب نفس. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- ملکشاهی، حسن. (۱۳۸۵). ترجمه و شرح الاشارات و تنبیهات. تهران: سروش.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۶). سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.